

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)

سال دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، پیاپی ۲۵

DOI: [10.22051/TQH.2015.946](https://doi.org/10.22051/TQH.2015.946)

مفهوم ملکوت خدا در عهدین و قرآن کریم

اعظم پرچم^۱

زهرا قاسم نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۰۸

تاریخ تصویب: ۹۳/۰۲/۲۰

چکیده

بشارت به وقوع ملکوت که ریشه در آموزه‌های یهودیت دارد، از تعالیم حضرت عیسی (ع) و مرکز رسالت او قرار گرفته است، زیرا نجات و رستگاری تنها در ملکوت خدا محقق می‌شود. ملکوت که در عهد جدید، بیشتر با زبان رمز و تمثیل بیان شده، از الوهیت عیسی (ع) آغاز و با تکامل انسان‌ها، کلیسا و ولایت حواریون، رجعت ثانی، رستاخیز، قیام مردگان، و داوری نهایی مرتبط است. در قرآن کریم ملکوت الهی از خدا آغاز گشته و با امر الهی، هدایت، امامت، یقین، و عرش مرتبط است. در نظام عرش الهی، پیامبران، حاملان عرش هستند که اجرای بخشی از تدابیر خداوند، یعنی هدایت انسان‌ها را بر عهده دارند و در این راستا از علم

حضورى بهره‌مند شده و با ولايتى که در نفوس مردم دارند، به هدايت مى‌پردازند. نوع ديگري از ملکوت در قرآن کریم جنبه همگاني داشته و محيط بر عالم مُلک است و مردم در صورت تزکيه نفس از طريق مشاهده باطنى وارد عالم ملکوت شده و بر اين اساس جهان را خدا محور ديده و تنها خدا را شايسته پرستش و عبوديت دانسته و فقط از او استعانت مى‌طلبند. اين نوشتار، در صدد است از طريق متون دينى و تفاسير مربوطه با بيان مفهوم و حقيقت ملکوت در عهدین و قرآن کریم، مباني مشترک و مورد اختلاف را استخراج نمايد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، حضرت عيسى (ع)، عرش الهی، عهدین، ملکوت.

مقدمه

در باطن دين، حقيقت واحدی نهفته که به صور گوناگون در شريعت‌های مختلف و در ادوار تاريخی متجلی شده است. قرآن در اين زمينه مى‌فرمايد: «شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ». (الشورى: ۱)

يکى از آموزه‌های مشترک قرآن کریم و عهد جديد، بحث ملکوت خداوند است که از اديان ابراهيمی به ويژه تورات آغاز و در قرآن کریم تکميل مى‌گردد. فرمانروايی خدا در تورات به سه دوره تقسيم مى‌شود: در اولين دوره ملکوت رنگ اخلاقی دارد که با تمام اشکال حکومت‌های قديم متفاوت است. در مرحله دوم ملکوت خدا در کنار فرمانروايی اسرائيل مطرح مى‌شود که حاکمان اسرائيل حکومت خود را از يهوه گرفته و مدتی به او خدمت مى‌کنند. و بالاخره در سومين دوره پس از فروپاشی حکومت اسرائيل، موضوع مسيح منتظر مطرح مى‌شود.

بحث ملکوت در اناجیل، در چهار محور مطرح است: نوع ملکوت خدا، ابعاد آن و نقش فعال مؤمنان و حضورشان در ملکوت خدا، و ارتباط آن با ملک مسیح(ع). اناجیل، ملکوت خدا را امری روحانی می‌دانند که عیسی از یک سو بر این باور بود که ملکوت خدا از طریق شخص او و خدماتش آغاز شده است و از سوی دیگر در انتظار به اوج رسیدن و تحقق کامل آن در آینده‌ای نزدیک بود.

در قرآن، ملکوت از خداوند آغاز می‌شود و بر دو قسم است: در یک قسم، ملکوت جنبه همگانی داشته و برای تمام افراد بشر است. و در نوع دیگر، ملکوت تنها به برخی از افراد یعنی پیامبران که حاملان عرش الهی هستند، اختصاص دارد. این نوشتار در صدد است تا معنای ملکوت را در عهدین و قرآن کریم با تأکید بر مشترکات و مفترقات آن بررسی نماید.

۱. واژه شناسی ملکوت در عهدین

کلمه ملکوت در زبان یونانی «باسیلیا» (βασιλεια) است که به کلمه (Kingdom) به معنی امپراطوری یا مملکت بزرگ به انگلیسی ترجمه شده است (بارکلی، بی تا، ص ۱۷۸). اگر این کلمه به معنای امپراطوری در زبان یونانی یا مملکت در ترجمه انگلیسی باشد، معنای ملکوت در زبان اصلیش تباه شده و این مسأله‌ای است که اکنون رخ داده است. مسیح نیامد تا یک حکومت یا امپراطوری را برای بنی اسرائیل برپا کند و اصلاً این حکومت و امپراطوری تا کنون نیز تشکیل نشده است (شرقاوی، ۲۰۰۶، ص ۲۵). برخی معنای لغوی ملکوت را سلطنت خدا و حکم الهی دانسته است (المسکین، بی تا، ص ۹۱؛ القس، بی تا، ص ۱۳).

اما کلمه آرامی که مسیح به قرب آمدنش بشارت می‌داد، واژه ملکوتا به الف ممدوده در آخر کلمه بود. در زبان آرامی الف ممدوده در آخر کلمه معادل «ال» تعریف در زبان عربی می‌باشد (شرقاوی، بی تا، ص ۳۱۲). فهم صحیح ملکوت از اینجا آغاز می‌گردد که بدانیم معنای «ملکوتا» در زبان آرامی معادل «الملکوت» در زبان عربی است. در زبان عربی، واژه ملکوت از ریشه (م ل ک) به کسر حرف لام یا به فتح آن است. پس ملک جمعش

ملوک و ملک به فتح جمعش أملاک و ملائکة است (ابن منظور، ۱۹۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ذیل ماده ملک).

اگر ملکوت را از ریشه ملک به کسر لام بدانیم، از آن معنای قوت و سیطره و عظمت فهمیده می‌شود که به طور مطلق تنها از آن خداوند تبارک و تعالی است و می‌تواند به صورت اعتباری برای عده‌ای از بزرگان و ملوک و پادشاهان دنیوی هم باشد. این معانی را انسان با چشم سر یا با بصیرتش مشاهده می‌نماید، زیرا از عالم شهود می‌باشند (ابن فارس، ۲۰۰۱؛ مصطفوی، ۱۹۹۶، ذیل ماده ملک).

اما اگر ملک از ریشه دوم یعنی به فتح لام باشد، هر آنچه را که از چشم سر پنهان باشد و انسان مومن آن را با بصیرتش ببیند، شامل می‌شود که علماء با علمشان به صحت وجودش پی می‌برند. این امور از عالم غیب می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶، ذیل ماده ملک).

واژه ملکوت صیغه مبالغه بر وزن فعلوت مانند جبروت می‌باشد، بنابراین هر دو معنای ریشه‌ای را دربر دارد (زبیدی، ۱۴۱۴، ذیل ماده ملک). لذا حاوی هر دو معنای عالم غیب و شهادت و ظاهر و باطن و قوه و سیطره و عظمت می‌باشد و به همین علت است که خداوند به ذوملکوت وصف می‌شود.

۲. پیشینه ملکوت در آیین یهود

تفکر ملکوت در تورات به سه دوره تقسیم می‌شود: در مرحله اول موضوع ملکوت خدا تعبیر ویژه‌ای است که به آن مضمونی بسیار جدید می‌دهد. در این دوره ابتدایی، ملکوت رنگی اخلاقی دارد که با تمام اشکال حکومت‌های قدیم متفاوت است. اندیشه حکومت خدا از ابتدای تورات آشکار نمی‌شود. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب نشانه‌های سلطنت ندارد، حتی هنگامی که نام خود را برای موسی (ع) افشا می‌کند (خروج، بند ۳، ص ۱۴)، اما بعد از این که اسرائیل در کنعان مستقر می‌شود، به سرعت به این تصویر رمزی پناه می‌برد تا وضع ویژه یهوه و امتش را بیان کند. یهوه بر اسرائیل فرمانروایی می‌کند (داوران، بند ۸،

ص ۲۳؛ سموئیل، بند ۸، ص ۷). یهوه تا ابد در آسمان و زمین و هستی‌ای که آن را آفریده است، پادشاهی می‌کند (مزامیر، بند ۹۳، ص ۱-۲ و بند ۹۵، ص ۳-۵).

در مرحله دوم، ملکوت خدا در کنار فرمانروایی اسرائیل مطرح می‌شود. در این دوره هنگامی که مردم برای خود، پادشاه انتخاب می‌کنند، اقرار می‌کنند که این سلطنت یا حکومت بشری باید مطیع و تحت سرپرستی پادشاهی یهوه باشد. حاکمان اسرائیل حکومت خود را از یهوه می‌گیرند که باید مدتی به او خدمت کنند (دوم ایام، بند ۱۳، ص ۸؛ اول ایام، بند ۲۸، ص ۵).

در سومین دوره، هنگامی که حکومت اسرائیل فرو پاشید، رهبران حکومتی امت موضوع مسیح منتظر را مطرح کردند. آنان در وعده‌هایشان جایی برای حاکم آینده یعنی مسیح قرار دادند. (میکا، بند ۲، ص ۱۳، حزقیال، بند ۳۴، ص ۱۱؛ اشعیا، بند ۴۰، ص ۹-۱۱). ملکوت در نزد آنان حکومتی جهانی و فراگیر است که همه امت‌ها تسلیم آن خواهند شد (مزامیر، بند ۴۷، ص ۹۶-۹۶ و بند ۱۴۵، ص ۱۱-۱۳). و نهایتاً در زمان رنج و مشقت انطیوکس ابیفانس، در سده دوم پیش از میلاد بود که ظهور نجات بخش قوم خدا در اذهان و افکار یهود توسعه یافت (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۵۲۶) و دانیال نبی به دنبال رنج‌های پیاپی قوم یهود، پایان زجرها را نوید داد (دانیال، بند ۲، ص ۴۴). عهد قدیم وعده داده که فرزند انسان بر ابرهای آسمان می‌آید و پس از آن ملکوت و پادشاهی تا ابد به فرزند انسان و به ملتی مقدس و بلند مرتبه داده می‌شود (دانیال، بند ۷، ص ۱۴ و ۴۷).

۳. مفهوم ملکوت خدا در عهد جدید

از آنجا که رستگاری تنها در ملکوت خدا محقق می‌شود، بشارت به وقوع ملکوت مهم‌ترین اصل تعالیم عیسی است. ملکوت با مسائلی از قبیل تحول انسان‌ها، کلیسا و ولایت، رجعت ثانی، رستاخیز، قیام مردگان و داوری نهایی ارتباطی وثیق دارد.

۳-۱. نوع ملکوت خدا

در اناجیل ملکوت خدا، امری روحانی است. عیسی از مردم می‌خواهد که متحول شوند، زیرا با تحول انسان‌ها این مرحله به وجود می‌آید (مرقس، بند ۱، ص ۱۴). فقط متواضعان و کسانی که همچون کودکان ساده دل بودند، آن را می‌فهمیدند (متی، بند ۱۱، ص ۲۵) و حکما و دانشمندان دین و فلاسفه که درباره مسایل به بحث می‌پردازند چه بسا آن را نمی‌فهمند (مرقس، بند ۴، ص ۱۱؛ اول قرنتیان، بند ۱، ص ۲۰)

۲-۳. ابعاد ملکوت خدا

ملکوت خدا در تعالیم عیسی (ع) از دو بُعد حال و آینده برخوردار است. از یک سو عیسی بر این باور بود که ملکوت خدا از طریق شخص او و خدماتش آغاز شده است. معجزات مسیح دلالت بر قیام ملکوت در وجود او می‌کند (پرچم، ۱۳۸۹، ص ۳۴). ملکوت از بزرگ‌ترین معجزات مسیح است (لوقا، بند ۱۱، ص ۳۲-۲۹)، که در وجود مسیح آشکار شده و وظیفه یک شخص مسیحی است که بدان ایمان آورد و هدایت شود (مرقس، بند ۱، ص ۱۵).

از سوی دیگر عیسی، در انتظار به اوج رسیدن و تحقق کامل این ملکوت در آینده بود. بنابراین ملکوتی که مسیح مبلغ آن است از دوره‌های پیاپی تشکیل شده است. عیسی برای بیان این دوره‌های پیاپی از زبان تمثیلی بهره می‌گیرد. زبان تمثیلی عیسی برای بیان دوره‌های پیاپی ملکوت بیش از همه به رشد ملکوت در گذر زمان اشاره دارد. نقطه آغاز ملکوت از یوحنا معمدان است (متی، بند ۹، ص ۳۷-۳۹؛ یوحنا، بند ۴، ص ۳۵). زمان به یک معنا کامل گردیده و ملکوت اکنون برقرار است؛ اما این ملکوت باید رشد کرده تا بعد آینده آن هم محقق شود. رشد ملکوت به بذری که در زمین کاشته می‌شود (متی، ص ۱۳-۲۹ و ص ۱۸-۲۳) و یا به دانه گندم (مرقس، بند ۴، ص ۲۶-۲۹) یا به خمیر مایه‌ای که درون خمیر گذاشته می‌شود (متی، بند ۱۳، ص ۳۳) تشبیه شده است.

مثال‌های خمیر مایه، گندم، زراعت نیکو و صید همگی به آغاز ناچیز ملکوت و رشد پیوسته آن تا تحقق کامل آن در آینده اشاره دارند. در مسیر رشد، ملکوت چون دیگر پدیده‌های جهان با موانع و مشکلاتی روبروست؛ گروهی می‌خواهند از رشد و انتشاری که

وعده داده شده ممانعت کنند؛ لذا ملکوت پیوسته در گرو جهادی سخت است. ملکوت از جنبه کنونی آن یک واقعیت روحانی در قلب و زندگی انسان‌هاست که در کتاب مقدس به آن بسیار اشاره شده است (متی، بند ۱۲، ص ۲۸). در بُعد کنونی در برخی از قسمت‌ها عیسی از تحقق وعده‌های دیرینه خدا سخن می‌گوید (لوقا، بند ۱۰، ص ۲۳؛ متی، بند ۱۳، ص ۱۶-۱۷).

برخی دیگر از مثل‌های مسیح، حضور ملکوت خدا را مفروض می‌گیرند؛ برای مثال، در مثل مروارید و گنج (متی، بند ۱۳، ص ۴۴-۴۶) فرض مثل این است که ملکوت خدا در خدمت عیسی حضور دارد، آن گونه که شخص می‌تواند نخست آن را بیابد و سپس آن را از آن خود سازد.

شماری از گفته‌های عیسی حاکی از آن است که وی در انتظار فرا رسیدن ملکوت خدا در آینده بود. در کتاب مقدس، تکامل نهایی ملکوت در آینده، با رجعت مسیح به وقوع می‌پیوندد. اما قبل از رجعت، می‌بایست چندین واقعه روی دهد. پیش از بازگشت مسیح باید خبر خوش ملکوت به تمامی امت‌ها موعظه گردد (متی، ۲۴: ۱۴؛ مرقس، ۱۳: ۱۰؛ رومیان، ۱۱: ۲۵). از دیگر وقایع قبل از رجعت عیسی، ایمان آوردن کامل قوم اسرائیل (قرنیتان، ۳: ۵) و ارتداد و مصیبت بزرگ (متی، ۲۴: ۱۲) و ظهور ضد مسیح یا دجال (اول یوحنا، ۴: ۳)، و آیات و عجایبی چون جنگ‌ها و قحطی‌ها و زلزله‌ها در نقاط مختلف (متی، ۲۴: ۲۹؛ لوقا، ۲۱، ۲۵-۲۶) می‌باشد.

پس از این وقایع با بازگشت مسیح، ملکوت به طور کامل برقرار می‌شود. بنابراین در تعالیم عیسی و اناجیل، برقراری کامل ملکوت خدا انطباق با روز داوری و حسابرسی دارد و این همان اصلی است که عیسی تذکر می‌داد. این روز همان یوم القیامه یا روز رستاخیز مردگان است که همه اموات از قبور برخاسته و برای حضور در دادگاه الهی آماده می‌شوند (متی، ۲۵: ۳۱-۳۲). بنا بر این گفته‌ها، وقوع ملکوت خدا در آینده را واقعه‌ای به معنای معاد دانست (مرقس، ۱۳: ۳۲-۳۶). با این وصف تفسیر کنونی کلیسا که معتقد است این ملکوت در ضمیر و باطن مسیحیان برقرار می‌شود را باید از بعد ملکوت کنونی دانست والا اگر این

تفسیر از ملکوت آینده مدنظر کلیسا باشد، با معتقدات مسیحیان اولیه و حتی کانن مسیحیت و گزارشات و بیانات رهبران فکری دین مسیح مطابقت نمی‌نماید.

برخی از متألهان مسیحیت بر این باورند که ملکوت آینده اساساً همانند ملکوت زمان حال خواهد بود، یعنی استقرار حاکمیت خدا در قلب انسان‌ها و پذیرفتن آن (Berkhof, p. 144, ۱۹۳۸).

البته این نظر با گزارشاتی که از قیام مردگان و داوری وجود دارد، سازش ندارد؛ زیرا ملکوت در انجیل دارای بعد کنونی و آینده است و در بعد آینده آن صریحاً ذکر شده که ملکوت آسمان پس از داوری افراد بشر برای نیکان برپا خواهد شد که همان حیات جاودانی است. و برعکس بدکاران که خلاف دستورهای انسانی و اخلاقی رفتار کرده‌اند، به کیفر ابدی دچار خواهند شد (متی، ۲۵: ۳۱).

۳-۳. نقش فعال مؤمنان در ملکوت

آنچه بیش از همه در تکامل ملکوت مؤثر است، نقش فعال مؤمنان به مسیح در فرآیند تکامل است. عیسی از همه پیروانش می‌خواهد که با پیاده نمودن فعال اراده الهی و اشاعه انجیل مسیحیت حتی در دورترین نقاط کره زمین، در راه تکمیل این هدف الهی تلاش و دعا کنند. (لوقا، ۱۲: ۳۲) مسیح در اولین دوره حیات زمینی‌اش جماعتی را تشکیل می‌دهد که آنان ملکوت را در برابر بشر قرار می‌دهند (متی، ۱۲: ۲۸؛ لوقا، ۱۷: ۲۱). او به جمع و تهذیب شاگردانش پرداخت و اسرار ملکوت را برای آنان آشکار کرد (متی، ۱۳: ۱۰-۱۷). مسیح می‌خواست که این هسته باقی بماند و بعد از او رشد نماید، وی خطوط کلی نظام آینده آنان را ترسیم و اشاره به شکنجه بعضی از آنان نمود (متی، ۲۰: ۱۰-۲۵؛ یوحنا، ۱۵: ۱۸). تعلیمات مسیح به این دوازده نفر، موجب بقا و امتداد این سلسله شد. رسولان نیز رسالت را بعد از قیام مسیح برعهده گرفتند و با دستورهایی که مسیح به آنان فرمود، این گروه تشکیل دهنده کلیسای اولیه و مؤسسان ملکوت خدا بر روی زمین شدند (پرچم، ۱۳۸۷، ص ۳۶۵).

پیروان مکتب انجیل عده‌ای که از دسته آزاداندیشان مسیحی بودند مقصود از ملکوت خدا را اجتماعی می‌دانستند که در آن همه در برادری و همکاری و عدالت با یکدیگر زیست می‌کنند. این جامعه ایده آل، جامعه‌ای است که خود انسان می‌تواند با کمک خدا بنا کند. متفکران انجیل اجتماعی به مسأله صلح و روابط نژادها علاقه مخصوصی نشان می‌دادند (هوردرن، ۱۳۶۸، ص ۷۳-۷۴).

این اجتماع دینی، حیات و نیروی خویش را بر انجام کارهای خارق العاده از مسیح می‌گیرند؛ زیرا مسیح حواریون را بر اخراج ارواح پلید و شفا دادن هر رنج و مرضی قوت بخشید (متی، ۱۰: ۲۰). قدرت اعجاز را او به ایشان بخشید (متی، ۱۰: ۱)، و دستورهای دیگری به ایشان داد (متی، ۱۰: ۸-۴۱)، اجازه فتوی را به پطرس داد (متی، ۱۶: ۱۹). در جای دیگر این اختیار شمول بیشتری یافته و این اقتدار به عموم مؤمنان تفویض گردیده است (متی، ۱۸: ۱۵-۲۰) و استنباط کلیسا این بود که در این به ازه اختیار به کلیسای عام داده شده است و مجمع «۱۸۶۹م» عصمت پاپ را مقرر داشت و حق تشریح به ریاست کلیسا رسید.

مسیحیان عصمت کلیسا را به عیسی نسبت می‌دهند (رامیار، ۱۳۵۰، ش ۶، ص ۲۷۷). مسیح، کلیسا را کلیسای خود می‌خواند، یعنی کلیسا متعلق به خداوند است (اعمال رسولان، ۲۰: ۲۸)، مسیح در رأس کلیسا و کلیسا بدن مسیح است (افسیسیان، ۵: ۲۳). مسیح کلید ملکوت را به حواریون بخشید، بنابراین آنان به واسطه عیسی از جانب خدا سخن گفتند و وظیفه داشتند که به رستاخیز مسیح از میان مردگان شهادت دهند (اعمال، ۱: ۲۱، ۸) و مردم را به دین مسیحیت دعوت کنند و آنان را پیروان مسیح سازند و تعمیدشان دهند (متی، ۲۸: ۱۸-۲۰). برخی به استناد آیات کتاب مقدس می‌گویند: «مسیح مایل بوده از پیروان خود تشکیل مجمعی دهد و لفظ کلیسا را بر آن اطلاق نماید» (میلر، ۱۹۸۱، ص ۴۴).

شرط اصلی ورود به ملکوت خدا، همان روحیه فقر و کودکانه داشتن و تلاش طاقت فرسا و سرسختانه در راه ملکوت و تحمل فشارها و رنج‌هاست، و گناهکاران و بدکاران هرگز ملکوت خدا را به ارث نخواهند برد. در نامه به مسیحیان افسس آمده که: «این

حقیقت مثل آفتاب روشن است دنیایی که خدا و مسیح در آن سلطنت می کنند، جای افراد بی عفت و طمعکار نیست، کسی که به مال و ناموس دیگران طمع دارد، بت پرست است، چون مال این دنیا را از خدا بیشتر دوست دارد و می پرستد» (افسس، ۵: ۵) و فاسقان و بت پرستان و زانیان و متنعمان و لواط و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران و همه کسانی که مرتکب گناهان کبیره می شوند، وارث ملکوت خدا نخواهند شد (مفتاح، ش ۳۰ به نقل از Schaff, p. 15).

۴. ملکوت از منظر قرآن کریم

واژه ملکوت در قرآن کریم دارای حد و مرز روشن و مشخصی است. فهم آن در قرآن مستلزم واکاوی برخی واژه‌ها نظیر: امر الهی، هدایت، امامت، یقین، و عرش الهی است. این واژه در قرآن کریم تنها در چهار آیه ذکر شده است. در یک آیه ملکوت تنها از آن خداوند متعال است: «قُلْ مَنْ يَدِّهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (المومنون: ۸۸). این آیه شریفه به صراحت بیان می‌دارد که ملکوت همه چیز تنها به دست خداست. در تفسیر «بیده ملکوت کل شیء» عده‌ای قائلند که ملکوت در اینجا به معنای «خزائن کل شیء» است و برخی می‌گویند یعنی قدرت بر هر کاری دارد و عده‌ای با توجه به سیاق آیه می‌گویند: خداوند قادر است موجودات را دوباره پس از مرگشان زنده کند (سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۳۳). به عقیده برخی این عبارت، همان معنایی را دارد که آیه شریفه «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» دارد (مغنیه، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۲).

علامه طباطبایی در تفسیر «من بیده ملکوت کل شیء» با توجه به آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) می‌گویند: ملکوت هر چیزی این است که از امر خدا به کلمه «کن» هستی یابد. به عبارتی ملکوت هر چیز وجود او به ایجاد خدای تعالی است و «بیده ملکوت کل شیء»، کنایه استعاری است از این که ایجاد هر موجودی که بتوان کلمه «شیء» را بر آن اطلاق نمود، مختص به خداوند است، همچنان که می‌فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (الزمر: ۶۲). بنابراین ملکوت خداوند محیط به هر چیز است و نفوذ امرش و ممضی بودن حکمش بر هر چیزی ثابت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۱۶).

به عبارتی دیگر می‌توان گفت این وجود تدریجی که برای موجودات و از جمله برای انسان است، امری است از ناحیه خدا که با کلمه «کن» و بدون تدریج بلکه دفعه‌افاضه می‌شود. این وجود دارای دو وجه است، یکی آن وجه و رویی که به طرف دنیا دارد و یکی آن وجهی که به طرف خدای سبحان دارد. حکم آن وجهی که به طرف دنیا دارد، این است که به تدریج از قوه به فعل و از عدم به وجود درآید، نخست به طور ناقص ظاهر گشته و سپس به طور دائم تکامل یابد، تا آنجا که از این نشأت رخت بر بسته و به سوی خدا باز می‌گردد. و همین وجود نسبت به آن وجهی که به خدای سبحان دارد، امری است غیر تدریجی به طوری که هر چه دارد در همان اولین مرحله ظهورش داراست و هیچ قوه‌ای که به طرف فعلیت سوقش دهد در آن نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۱۶).

مقتضای آیات فوق این است که برای عالم انسانی با همه وسعتی که دارد در نزد خدای سبحان وجودی جمعی باشد، و این وجود جمعی همان وجه‌ای است که وجود هر چیزی به خدای سبحان داشته و خداوند آن را برافراد افاضه نموده و در آن وجه هیچ فردی از افراد دیگر غایب نبوده، و افراد از خدا و خداوند هم از افراد غایب نیست، چون معقول نیست فعل از فاعل و صنع از صانع خود غائب شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۱۷). بنابراین ملکوت در آیه شریفه امری است از ناحیه باطن عالم، و باطن عالم، آن وجهی است که اشیاء و موجودات به خدا دارند.

در آیه‌ای دیگر، ملکوت را خداوند متعال به هر کس که بخواهد نشان می‌دهد: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الانعام: ۷۵). مفسران بیانات متفاوتی در ملکوتی که به ابراهیم نشان داده شده است، دارند. عده‌ای می‌گویند: حکومت مطلق خدا بر عالم وجود به ابراهیم (ع) نشان داده شد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۴).

برخی می‌گویند: حضرت ابراهیم جاذبه آفرینش و رابطه تدبیر آفریدگار را درباره موجودات به طور شهود قلبی دید و به طور موهبت، حقایق اشیاء بر او روشن و آشکار شد نه از طریق علل و جریان اسباب و نه به واسطه حواس ظاهر و یا فکر و خیال بلکه به طور شهود قلبی اسرار و حوادث جهان را دید (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۶۰؛ حسینی همدانی،

۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۸۸). آیه شریفه در سیاقی قرار گرفته که بیان می‌دارد، اگر بنده در عالم هستی، تنها بنده محض خدا باشد و ترک رؤیت غیر نماید، در آن صورت ملکوت برای وی مکشوف می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۳۵).

همچنین در آیه «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ» (الانعام: ۸۳) ملکوت اشیاء، حجت نامیده شده، یعنی دلیل بر معرفت و شناخت اشیاء به طور یقین و شهود که این موهبت وجودی آنچنان قلب را فرا خواهد گرفت که فرد باطن و حقایق عالم را بدون ابهام مشاهده می‌نماید.

علامه طباطبایی هدف از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین به ابراهیم را این گونه بیان می‌فرماید: «خداوند خود را از طریق مشاهده اشیاء و استنادی که اشیاء به وی دارند، به ابراهیم نشان داد و ابراهیم با این مشاهده دانست که هیچ یک از این موجودات، مربی دیگران و مدبر نظام جاری نمی‌توانند باشند، پس این بت‌ها، مجسمه‌هایی هستند که دست بشر آن‌ها را تراشیده و بدون اینکه در این به ارضه از ناحیه خداوند دستوری داشته باشند، اسم خدایی را بر آن‌ها نهاده‌اند، غافل از اینکه معقول نیست دست پرورده انسان مربی و مالک خود او باشد، همچنین قابل پذیرش نیست که اجرام آسمانی، ستاره، ماه و خورشید مالک و مدبر تکوینی عالم باشند، در حالی که خودشان دارای تحول و طلوع و غروبند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۷۲).

غرض از ارائه ملکوت، این بوده که ابراهیم (ع) به پایه یقین به آیات خداوند برسد به طوری که در جای دیگر فرموده: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (السجده: ۲۴)، همان یقینی که نتیجه‌اش یقین به اسماء حسنی و صفات علیای خداوند است، و این مرحله، همان مرحله‌ای است که درباره رسیدن پیغمبر اسلام (ص) به آن پایه، فرموده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا» (الاسراء: ۱) و نیز فرموده: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى، لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (النجم: ۱۷). این یقین به آیات پروردگار نهایت و اعلا درجه‌ای است که انبیا (ع) در سیر تکاملی خود می‌توانند به آن برسند. قرآن کریم برای علم یقینی به آیات خداوند، آثاری برشمرده که از آن جمله کنار رفتن پرده از حقایق

عالم و محسوسات است. خداوند متعال می‌فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ» (التكاثر: ۵-۶) و نیز می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ، وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ، كِتَابٌ مَرْقُومٌ، يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (المطففين: ۱۷-۲۰).

در نوع دیگر ملکوت، خلقت جهان و نظام آفرینش به ملکوت تعبیر شده است که خداوند متعال از همه انسان‌ها می‌خواهد در آن تأمل کنند: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بِهِ عَدَهُ يُؤْمِنُونَ» (الاعراف: ۱۸۵). در این آیه خداوند توجه و فکر بشر را به نظام آسمان و زمین و وحدت تدبیری موجود در عالم جلب می‌نماید که هر لحظه وابسته به افاضه وجود از جانب پروردگار است. و نیز اشاره دارد که پروردگار چگونه وجود اطلاق می‌دهد و نعمت هستی را در جهان گسترده که هر پدیده و موجودی به قدر ظرفیت و سهم خود از نعمت هستی بهره‌مند می‌شود با اینکه فیض وجود، حقیقت واحدی است ولی به سیرت و صورت انواع بی‌شمار و موجودات گوناگون در می‌آید که همه عالم را فرا گرفته است. همچنین دلیل آشکار بر توحید افعالی و وحدت اثر ساحت پروردگار است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۳۵؛ مراغی، بی تا، ج ۹، ص ۱۲۵).

دقت در خلقت جهان و نظام آفرینش از جهت استنادی که موجودات به خداوند دارند، سبب می‌شود انسان در شناخت آخرت و شناخت خدا و صفاتش و معرفت معاد توقّف نکرده و پی به مدبّر و تسخیر کننده و ملکوت آسمان‌ها و زمین ببرد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۴۹۲-۴۹۳).

در یک تقسیم بندی کلی ملکوت در قرآن کریم به دو قسم تقسیم می‌شود، قسم اول ملکوتی که جنبه همگانی داشته و برای همه افراد بشر است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (الاعراف: ۱۷۲). در این آیه شریفه مسأله شهود در عالم ملکوت برای همه انسان‌ها مطرح شده است.

آیه شریفه یک نشأت انسانی را بیان می‌کند که سابق بر نشأت دنیوی است. سبقتی که در اینجا مطرح است، سبقت زمانی نیست، بلکه سبقت مرتبه‌ای است. این نشأت است که

خداوند در آن بین افراد نوع انسان تفرقه و تمایز قرار داده و هر یک از ایشان را بر نفس خود شاهد گرفته است که: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و جواب «قالوا بلی» که با تمام وجود گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۰۷-۳۱۸).

برخی چون زمخشری، بیضاوی، شیخ طوسی، سید قطب، علامه شرف الدین عاملی و میرداماد، محمدتقی جعفری و...، قائلند که این آیه، در مقام بیان واقع نیست؛ بلکه از طریق تمثیل، به مسئله فطرت اشاره دارد. به نظر این گروه، منظور آیه این است که خداوند با اعطای نعمت‌های بی شمار و اعطای عقل به انسان، گویا توقع و انتظار دارد که انسان در مقابلش تعظیم کند، و انسان هم طبق ذات و فطرت خود، به این خطاب مجازی خداوند لیبیک گفته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۱؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۳۹۲؛ طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۸).

استاد جوادی آملی معتقد است که مراد از آیه، بیان واقعیت خارجی است و خداوند متعال به لسان عقل و وحی و با زبان انبیاء، از انسان میثاق گرفته است؛ یعنی خداوند در برابر درک عقلی و رسالت وحی، از مردم پیمان گرفته است که معارف دین را بپذیرند. وی در تأیید نظریه خود به پنج نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «این معنا، تحمیلی بر ظاهر آیه مورد بحث نیست؛ زیرا برای عقل و وحی، نحوه‌ای تقدم نسبت به مرحله تکلیف وجود دارد؛ لذا ظاهر کلمه «اذ»، محفوظ می‌ماند. منظور از نحوه تقدم، این است که اول پیامبران می‌آیند و مقدمات پذیرش را فراهم می‌کنند؛ سپس تکلیف حادث می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۱۲۷-۱۳۲).

علامه طباطبایی معتقد است که مقصود آیه، جنبه ملکوتی انسان‌هاست؛ یعنی جای شهود و اشهاد و جایگاه میثاق، ملکوت انسان‌هاست؛ زیرا با توجه به ظاهر آیه که فرمود «و اذ اخذ»؛ یعنی به یاد بیاور، استفاده می‌شود که اولاً، قبل از این جایگاه محسوس، جایگاه نامحسوس دیگری وجود داشته است که در آن جا میثاق انجام گرفته است. ثانیاً، صحنه اخذ میثاق، بر نشئه حس و طبیعت مقدم است. ثالثاً، چون این دو جایگاه با هم متحدند و از هم جدا نیستند، خداوند به انسان ملکی و مادی امر می‌کند که به یاد آن جایگاه ملکوتی

باشد و وقتی به یاد آن جایگاه باشد، آن را حفظ می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۱۰-۳۱۵).

نوع دیگر ملکوت تنها به برخی از افراد اختصاص دارد که ظرفیت وجودیشان بیش از بقیه است. اما از دیدگاه قرآن کریم، این نوع ملکوت با وجودی که به عده‌ای اختصاص دارد، از جانب عیسی به عنوان یکی از اقانیم ثلاثه آغاز نمی‌شود. ملکوت در قرآن از خداوند متعال که رب عرش عظیم است، شروع می‌شود. قرآن نظام عرش را مطرح می‌نماید که خداوند رب عرش است. عرش حقیقی است از حقایق خارجی، که در آیات به آن اشاره شده است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (الاعراف: ۵۴).

علامه می‌فرماید: کلمه عرش، به معنای مقامی است موجود که جمیع سر نخ‌های حوادث و امور در آن متراکم و جمع است، از آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَيْعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (یونس: ۳) به خوبی استفاده می‌شود، چون این آیه استوای بر عرش را به تدبیر امور تفسیر نموده، و از وجود چنین صفتی برای خدای تعالی خبر می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۵۸). بنابراین عرش مقامی است که تمامی تدابیر عمومی عالم از آنجا منشأ گرفته و اوامر تکوینی خدا از آنجا صادر می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۵۱)، و آیه شریفه: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (البروج: ۱۶) و آیه: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ» (الزمر: ۷۵) نیز اشاره به این معنا دارد، چون محل کار ملائکه را که واسطه‌ها و حاملین اوامر او و به کار زنان تدابیر او هستند، اطراف عرش دانسته است.

همچنین آیه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (غافر: ۷) علاوه بر اینکه مانند آیه قبلی احتفاف ملائکه را به عرش ذکر می‌کند، بیان می‌دارد، کسانی هم هستند که عرش پروردگار را حمل می‌کنند، و معلوم است که این اشخاص کسانی باید باشند که چنین مقامی رفیع و موجود عظیمی که مرکز جمیع تدابیر الهی و مصدر آن است قائم به وجود آنان باشد. در مقام عرش الهی،

انبیاء حاملان عرشند که اجرای بخشی از تدابیر خداوند، یعنی هدایت انسان‌ها را بر عهده دارند و از آنجا که عرش علاوه بر آنکه مقام تدبیر است و جمیع موجودات را در جوف خود جای داده، مقام علم نیز می‌باشد، لذا انبیاء از علم حضوری برخوردارند و با ولایتی که در نفوس مردم دارند به امر هدایت می‌پردازند.

بنابراین پیامبران می‌توانند به وسیله ارتباطی که با ملکوت دارند، به هدایت انسان‌ها بپردازند. در قرآن کریم مقام امامت بیانگر نوعی ارتباط با ملکوت است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِهٖ كَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره: ۱۲۴). در این آیه شریفه پس از مقام نبوت، مقام امامت به ابراهیم بخشیده می‌شود، برای بیان مقام امامت، باید به کلماتی که با واژه امامت در ارتباطند، توجه داشت. قرآن کریم هر کجا نامی از امامت می‌برد، در ادامه متعرض هدایت می‌شود. تعرضی که گویی می‌خواهد کلمه نامبرده را تفسیر کند؛ از آن جمله در ضمن داستان‌های حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (الانعام: ۸۴)، و نیز می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الانبیاء: ۷۳) و نیز می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (السجده: ۲۴).

در این آیات وصفی که از امامت شده، وصف تعریف است و می‌خواهد آن را به مقام هدایت معرفی کند و از سویی دیگر همه جا این هدایت را به «امر» مقید کرده است. این بدان معناست که هدایتگری امام به وسیله امری الهی صورت می‌گیرد. مقصود از «امر الهی» امر و فرمان تشریحی نیست؛ بلکه فرمان تکوینی است که در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) معرفی گردیده است.

دلیل بر این مطلب آن است که امامت مستلزم هدایتگری است. پس جعل امامت برای ابراهیم (ع) سبب اعطای مقام هدایتگری به وی خواهد بود، و از آن جا که ابراهیم قبل از امامت به لحاظ نبوت و پیامبریش مقام هدایتگری به معنای ارائه طریق داشته است، ناگزیر هدایتگری ناشی از امامت به معنای ارائه طریق نیست؛ بلکه مفهوم ایصال به مطلوب دارد. از

سوی دیگر ایصال به مطلوب نوعی تصرف تکوینی در نفوس جهت سیر دادن آنان به سوی کمال است. پس مقصود از «امر الهی» که سبب این هدایت و تصرف است، باید فرمان ایجاد و تکوینی باشد. واژه امر می‌فهماند که امامت به معنای مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد و این امر همان است که می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲). بنابراین امر الهی که آیه آن را ملکوت خوانده، وجه دیگری از خلقت است که امامان با آن امر با خدای سبحان مواجه می‌شوند، خلقتی است طاهر و مطهر از قیود زمان و مکان و خالی از تغییر و تبدیل و امر همان چیزی است که مراد به کلمه «کن» آن است و آن غیر از وجود عینی اشیاء چیز دیگری نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۷۱-۱۷۲).

خلاصه کلام آن که امام هدایت کننده‌ای است که با در اختیار داشتن امر ملکوتی، هدایت می‌کند، پس امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد، و هدایتش چون هدایت انبیاء و رسولان و مؤمنین صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه حسنه و بالاخره صرف آدرس دادن نیست، بلکه هدایت امام دست خلق را گرفتن و به راه حق رساندن است. بنابراین یک نوع از ملکوت در قرآن کریم مربوط به ولایتی می‌شود که امام در نفوس مردم دارد. از این جا می‌فهمیم که امام رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی است. امام، با استناد به امر ملکوتی خداوند که به اذن پروردگار بدان دست یافته است، در ذهن و روح انسان‌های مستعد هدایت، تصرف می‌کند و آنان را به کمال مطلوب می‌رساند.

۵. اشتراکات و افتراقات ملکوت در قرآن کریم و عهد جدید

ملکوت در عهد جدید، امری باطنی و روحانی است که با زبان تمثیل بیان شده و وجه تبلیغی دارد. وجه تبلیغی آن عبارت «وارد ملکوت خدا شوید»، می‌باشد که افراد را جذب می‌نماید و ایمان به مسیح را شرط ورود به ملکوت خدا معرفی می‌کند. تبلیغات اناجیل پیرامون ملکوت خدا، از ابتدا با یک ملکوت ناقص روبه رشد شروع می‌شود. این فرایند از همان ابتدا در زمان مسیح شروع شده و با جهش‌های فکری - اجتماعی روبه تکامل است

که زمان تکامل آن هم با رجعت مسیح و ظهور ثانوی مقارن است. و قطعاً اجتماع مومنان هر عصری در تکامل بخشیدن بدان سهیم هستند.

نکته اصلی بحث از ملکوت در مسیحیت این است که اولاً ملکوت ناقص است. ثانیاً اجتماع مومنان ملکوت را تصویرسازی می‌کند. البته در ناقص بودن ملکوت دقت شود، آن جا که ملکوت به معنای اجتماع مؤمنان است، ناقص می‌باشد؛ اما ملکوت به معنای معاد کامل است.

در قرآن کریم، ملکوت یک امر باطنی در نظام عرش و تدبیر است که خارج از قیود زمان و مکان می‌باشد. بنابراین بحث از نقص و تکمیل ملکوت نیست، در عهد جدید عالم ملکوت فرایندی است که در کنار عالم ملک روبرو روشد و تکامل است. اما در قرآن کریم عالم ملکوت محیط بر عالم ملک است: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (التوبه: ۴۹). برخلاف مسیحیت که بشارت به ملکوت و وجه تبلیغی دارد، در قرآن کریم یک رهیافت اخلاقی دارد. نوعی از ملکوت در قرآن کریم جنبه همگانی برای انسان‌ها دارد و همه افراد قبلاً در آن حضور داشته‌اند. خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (الاعراف: ۱۷۲).

در این آیه شریفه مسأله شهود در عالم ملکوت برای همه انسان‌ها مطرح شده است. و اگر در آیاتی از قرآن خداوند متعال ملکوت را به عده‌ای خاص اختصاص داده، از آن جهت است که انبیاء و اولیاء الهی از حاملان عرش الهی هستند که امر هدایت انسان‌ها را بر عهده دارند و بر این اساس دارای علم حضورینند. خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» یعنی این‌ها چون به عالم ملکوت اشراف داشته و اشرافشان از نوع حضوری و به واسطه پروردگار است، جنبه ایصال الی المطلوب دارند. و به هدایت مردم می‌پردازند. لذا برخلاف مسیحیت که اجتماع مؤمنان ملکوت را تصویرسازی می‌کنند، در قرآن کریم افراد برگزیده نظیر پیامبران و اولیای الهی تنها از آن عالم فیض می‌گیرند و نقش تصویرسازی ندارند.

بر این اساس ملکوت در قرآن کریم دو نوع است: در نوع همگانی همه انسان‌ها این بتانسیل را دارند که وارد آن شوند، اما نوع خاص آن مربوط به عالم عرش و تدبیر است و تنها به اولیاء الهی اختصاص دارد تا بتوانند با امر ملکوتی به هدایت انسان‌ها پردازند. پس در این نوع، ملکوت مربوط به ولایتی می‌شود که امام در نفوس مردم دارد، نوع علمش هم علم اشراقی است. این اولیاء الهی به فرموده قرآن کریم به درجات صبر و یقین رسیده‌اند: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (السجده: ۲۴). به حکم این آیه، ملائک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست، و فراموش نشود که در این آیه، صبر مطلق آمده، و در نتیجه می‌رساند که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایششان پیش می‌آید، تا مقام عبودیت و پایه بندگی‌شان روشن شود، صبر می‌کنند، در حالی که قبل از آن پیشامدها دارای یقین هم هستند. و یقین نیز به فرموده خداوند «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الانعام: ۷۵) هیچ وقت از مشاهده ملکوت جدا نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳). اما در مسیحیت تنها ایمان به مسیح، سبب ورود به ملکوت است.

در عهد جدید ورود به ملکوت، تعطیلی احکام را در پی خواهد داشت. حضرت عیسی در پاسخ به کسانی که روزه نگرفتن شاگردان را بر او خرده می‌گرفتند، به این موضوع اشاره می‌فرماید که وعده الهی تحقق یافته و ملکوت خداوند برقرار شده؛ لذا نیازی به انجام احکام نیست؛ اما در قرآن کریم ورود به ملکوت به معنای تعطیلی احکام نیست، بلکه برخلاف مسیحیت، عالم ملکوت بر کسانی مکشوف می‌شود که بیش از بقیه پایبند شریعت باشند.

ملکوت در عهد جدید با الوهیت عیسی گره خورده است. ملکوت در دست عیسی است؛ زیرا خود او خداست، و هر چه هست، به وسیله او آفریده شده است و چیزی نیست که او آن را نیافریده باشد (یوحنا، ۱: ۱-۳). مسیح صاحب ملکوت است، لذا کلید ملکوت و یا به عبارتی ولایت را به پطرس و حواریون می‌بخشد. در جای دیگر این اختیار شمول بیشتری یافته و این اقتدار به عموم مؤمنان تفویض گردیده است (متی، ۱۸: ۱۵-۲۰) و استنباط کلیسا این بود که در این به اره اختیار به کلیسای عام داده شده است و مجمع

«۱۸۶۹م» عصمت پاپ را مقرر داشت و حق تشریح به ریاست کلیسا رسید (رامیار، ۱۳۵۰، ش ۶، ص ۲۷۷).

اما چنان که بیان شد، در قرآن کریم، خداوند متعال تنها تدبیر کننده و تنها پادشاه جهان است، ملکوت تمام اشیاء تنها به دست خداست، و در نظام عرش الهی تعدادی که به مقام قرب رسیده و از اولیاء و برگزیدگان هستند، کارگزاران عرش الهی هستند و به واسطه علم حضوری که به آن‌ها عطا شده و حقایق ملکوت به راییشان مکشوف شده، نوعی تصرف در باطن انسان‌ها داشته و امور عالم پایین را اداره می‌کنند.

در عهد جدید دو موضوع ملکوت خدا و پادشاهی یسوع، با هم ارتباطی وثیق دارند؛ زیرا مسیح پادشاه، همان پسر خداست. این جایگاه مسیح مراحل سه گانه پی در پی را شکل می‌دهد که مرحله اول حیات زمینی مسیح است، مرحله دوم آن زمان کلیسا و مرحله سوم دوره آخر الزمان است. به عبارتی دیگر در بحث ملکوت خدا در عهد جدید، مسیح چهره‌ای الوهی دارد. اما در قرآن کریم ملکوت خدا با هیچ یک از برگزیدگان الهی پیوند ندارد، و تنها مکشوف شدن ملکوت برای انبیاء و نقش کارگزاری آن‌ها در عرش الهی مطرح است. ملکوت و تجسد آن در شخص مسیح، حتی پس از مردن و قیامش در تورات و قرآن وجود ندارد. قرآن به شیوه‌های مختلف الوهیت عیسی را انکار کرده است (المائده: ۱۷ و ۷۵ و ۱۱۶) و او را بنده خدا (مریم: ۳۰) و کلمه الله و روح الله نامیده است (النساء: ۱۷۱). و تمامی معجزاتش را به اذن خداوند می‌داند (المائده: ۱۱۰). اما مسیحیت ملکوت را از آن عیسی می‌داند؛ زیرا برای وی جنبه الوهی قائل است.

نتیجه‌گیری

به طور کلی بحث ملکوت در تورات، در راستای اندیشه قومی‌گرایی است، زیرا در ملکوت نهایی که پایان این دنیا است، مسیح موعود می‌آید و به قوم یهود عزت و برکت و آقایی می‌بخشد. آنچه در تورات مهم است، مسأله قوم برگزیده است که با ملکوت در ارتباط است. ملکوت که در اناجیل با زبان رمز و نماد و تمثیل بیان شده، با الوهیت عیسی گره خورده است. ملکوت در دست عیسی است زیرا خود او خداست و هر چه هست، به

وسیله او آفریده شده است. ملکوت یک حقیقت پنهان است که تنها عیسی توانسته آن را آشکار نماید.

این امر روحانی از دو بُعد حال و آینده برخوردار است؛ از یک سو عیسی بر این باور است که ملکوت خدا از طریق شخص او و خدماتش آغاز شده و رو به رشد است و از سوی دیگر در انتظار به اوج رسیدن و تحقق کامل این ملکوت در آینده است.

مسیح که صاحب ملکوت است، کلید ملکوت را به حواریون می‌بخشد و بعداً این اقتدار به عموم مؤمنان تفویض می‌گردد و همه ایمان داران به مسیح می‌توانند در اثر تلاش معنوی به نحو یکسان از ملکوت برخوردار شوند. به هر حال ملکوت مسیحیت در راستای انسان سازی است و جنبه خاص ملکوت فقط برای شخص مسیح است و به همین جهت فقط اوست که دارای عصمت است.

اما از دیدگاه قرآن کریم، ملکوت که به معنای وجود هر شیء به ایجاد خدای تعالی است، از خداوند متعال که مدبر هستی است، آغاز می‌شود و بر دو قسم است؛ در یک قسم خاص، ملکوت تنها به برخی از افراد که حاملان عرش الهی هستند، نشان داده خواهد شد. اینان همان پیامبرانند که در نظام عرش الهی، مأمور به هدایت انسان‌ها هستند و با ولایت خویش در نفوس مردم، به امر هدایت می‌پردازند و از این رو، دارای مقام عصمت هستند.

در مسیحیت، ملکوت روندی ناقص اما رو به رشد دارد، اما در قرآن کریم ملکوت یک امر باطنی در نظام عرش و تدبیر است که خارج از قیود زمان و مکان می‌باشد، و محیط بر عالم ملک است. در قرآن کریم افراد برگزیده نظیر پیامبران تنها از آن عالم فیض می‌گیرند و نقش تصویرسازی ندارند. در قرآن کریم ایجاد ملکوت خدا با هیچ یک از برگزیدگان الهی پیوند ندارد، و تنها مکشوف شدن ملکوت برای انبیاء و نقش کارگزاری آن‌ها در عرش الهی مطرح است. ملکوت و تجسد آن در شخص مسیح، حتی پس از مردن و قیامش در تورات و قرآن وجود ندارد چرا که قرآن کریم به شیوه‌های مختلف الوهیت عیسی را انکار کرده است.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، أبوالحسین أحمد بن فارس، (۲۰۰۱م)، *مُعْجَمُ مَقَائِسِ اللَّغَةِ*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، مُحَمَّد بن مکرّم، (۱۹۹۶م)، *لسانُ العرب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
- بارکلی، ویلیام، (بی تا)، *تفسیر عهد جدید*، بیروت: دارالتالیف و نشر کلیسا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- پرچم، اعظم، (۱۳۸۷ش)، *بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین*، اصفهان: نشر کنکاش.
- _____ (۱۳۸۹ش)، «بررسی و مطالعه گفتمان‌های تورات و انجیل و قرآن در معجزه پیامبران»، *مجله الهیات تطبیقی*، سال اول، شماره اول.
- *ترجمه کتاب مقدس شامل عهد قدیم و عهد جدید*، (۱۹۹۵م)، انگلستان: انجمن بین المللی کتاب مقدس.
- جمعی از علماء، (بی تا)، *قاموس الكتاب المقدس*، قاهره: دار الثقافة.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، *فطرت در قرآن*، تهران: اسراء.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر انوار درخشان*، تهران: لطفی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۹۹۶م)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار الشامیه.
- رامیار، محمود، (۱۳۵۰ش)، «نبوت اسرائیلی و مسیحی»، *فصلنامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۲-۶.
- رضایی، عبدالعظیم، (۱۳۸۰)، *تاریخ ادیان جهان*، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، (بی تا)، *تفسیر بحر العلوم*، بیروت: دارالفکر.
- سید قطب، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.

- شرقاوی، جمال الدین، (۲۰۰۶م)، *یسوع النصرانی*، قاهره: مکتبه النافذه.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قس، ابراهیم سعید، (بی تا)، *شرح إنجیل یوحنا*، قاهره: دار الثقافة.
- گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸)، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- لیون دوفر الیسوعی، کنزافیه، (۱۹۸۶م)، *معجم اللاهوت الکتابی*، بیروت: دار المشرق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، *تفسیر مراغی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- المسکین، متی، (بی تا)، *شرح إنجیل یوحنا*، مطبعة دیر الأنبا مقار.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مغنیه، محمد جواد، (بی تا)، *تفسیر المبین*، قم: انتشارات بعثت.
- مفتاح، احمد رضا، (۱۳۸۵)، «مفهوم آمرزیدگی از راه ایمان»، *مجله هفت آسمان*، شماره ۳۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____، (۱۴۲۱ق)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- میلر، ویلیام، (۱۹۸۱م)، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- هوردن، ویلیام، (۱۳۶۸)، *راهنمای الهیات پروتستان*، مترجم طاطه وس میکایلین، تهران: انتشارات علمی وفرهنگی.
- Berkhof, Louis, (1938), *Summary of Christian Doctrine*, Wm. B. Eerdmans Publishing co.
- C.H. Dodd, *about the Gospels*, cambridge university press edition Hardcover.

The Kingdom (Malakut) of the God In the Bible and the Holy Quran

A'zam Parcham^۱
Zahra Ghasem-Nejad^۲

Received: 2013/12/29

Accepted: 2014/05/10

Abstract

Proclaiming the realization of the Kingdom (*malakut*) rooted in the teachings of Judaism, is one of the main instructions of Jesus and the core of his mission, since salvation and deliverance can only be attained in the Kingdom of God. This Kingdom which is mentioned mainly in allegorical and esoteric language, begins with the divinity of Jesus (as) and is related to the evolution of the human beings, the church, the guardianship of the Apostles, the second return, the Resurrection, the rising of the dead and the final judgment.

In the Holy Quran, the Divine Kingdom begins with Allah and is related to his command, his guidance, imamate, conviction and the Throne. As for the Divine Throne, the prophets are the carriers of the Throne who implement part of the Divine Plan, that is the guidance of the people and therefore embrace direct knowledge and with their guardianship over the human soul, can guide them. Another kind of *Malakut* in the Quran has a general aspect and encompasses the world of kingship (*molk*), and human beings can experience this aspect of the world by internal observation and insight, therefore seeing the world as it really is, god-oriented; in result of which they consider only Allah as the one to worship and adore and the only one whose assistance, should be asked.

This essay tends to examine the concept and reality of the *Malakut* in Gospel and Quran through religious texts and commentaries and to ascertain the similarities' and the differences.

Keywords: Quran, Jesus, the Divine Throne, Gospel, the Kingdom (*Malakut*)

^۱ Associate professor in Quranic Science and Hadith at Esfahan University.
(Responsible Author) azamparcham@gmail.com

^۲ Assistant professor in Ahlulbayt studies, at Esfahan University.

z_ghasemi62@yahoo.com